

هفت بند کاشی

HAFTBAND-I-KASHI

by

Kamaluddin Hasan Kashi

Folios	:	12
Subject	:	Poetry
Illustrated/Illuminated	:	Illuminated
Script	:	Nastaliq
Scribe	:	Muhammad Ali
Date of transcription	:	1200 A.H.
Condition	:	Good
HL No. 421	:	Cat No. 114

The seven stanzas of Kashi.

Beginning of the first stanza:

السلام ای سایه ات خورشید رب العالمین
آسمان عز و تمکین آفتاب داد و دین
مفتی هر چار دفتر خواجه هر هشت خلد
داور هر شش جهت اعظم امیر المومنین

The poem ends with the following line:

زایران حضرتت را بر دو خلد برین
میرسد آواز طبتم فاد خلوها خالدين

Maulana Kamal-ud-Din Hasan [or according to some Muhsin], Kashi مولانا

کمال الدین حسن کاشی, was born and brought up in Amul, but his ancestors belonged to a noble family in Kashan, as the poet himself says:

مسکن کاشی اگر در خطه آمد بود
لیکن از جد و پدر مسکن بکاشان میرسد

and hence he adopted the poetical title of Kashi. He flourished during the time of Sultan Muhammad Khudabandah, surnamed Sultan Uljaitu Khan, who succeeded his brother Gazan Khan to the throne of Persia in A.H. 703 = A.D. 1303, and died in A.H. 716 = A.D. 1316. This Uljaitu Khan is said to have been the first monarch of Persia who proclaimed himself of the Shi'ah sect. He gave a public proof of his faith by causing the names of the twelve Imams of the Shi'as to be engraved on all the money which he coined. Kashi enjoys the celebrity of being of the best panegyrists to 'Ali and the Imams, and enjoys the unique distinction among poets in never having addressed a single verse to any king of noble. According to Taqi Kashi, Oude Cat., p.18, NO. 63, Kashi died in A.H. 710 = A.D. 1310. Amin Razi, the author of the Haft Iqlim, states that Kashi also left a diwan consisting of gazals and qasidas. Taqi Kashi has seen six

thousand verses of this celebrated poet. Dr. Sprenger, p.457, notices the following three commentaries on this poem: (1) معادن الرضا (2) اعجاز اسدى by محمد على بن حمد dedicated to Nawab Shuja-ud-Daulah Muhammad Khan Asad Jang (3) A commentary written under Ghazi-ud-Din Haydar (d. A.H. 1242 = A.D. 1826). For notices on the poet's life, see Sprenger, Oude Cat., p.457; Daulat Shah, p.296 and Riyad-ush-Shuara, fol. 345. The poet has been lithographed with glosses in Sultani Press, Lucknow.

This rare and splendid copy is written in a beautiful, bold Nastaliq on full page gilt ground within gold floral borders. A fine specimen of calligraphy.

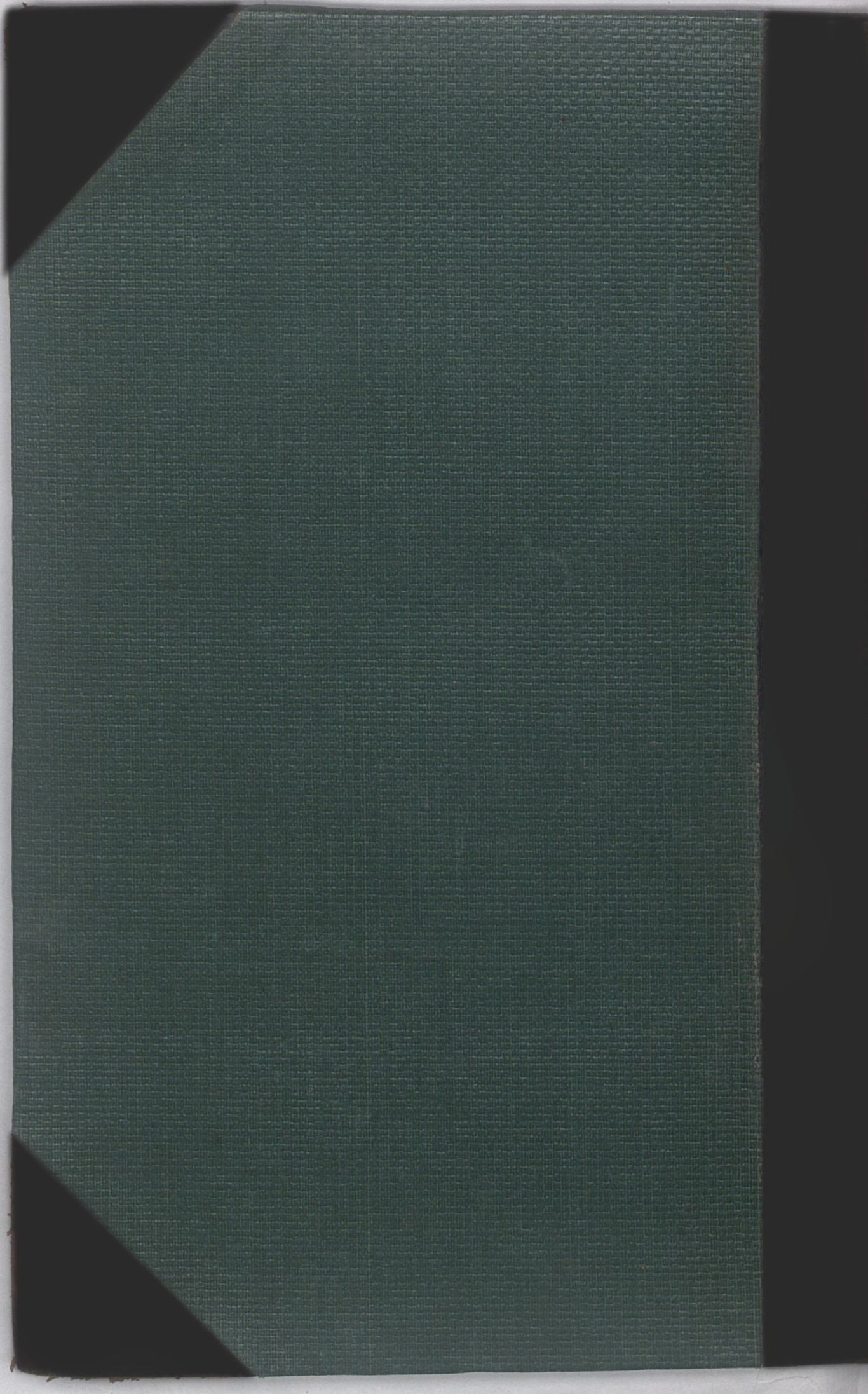
Dated A.H. 1200.

Scribe: محمد على اعجاز رقم

HAFT
BAND
-1-
KASHI

421

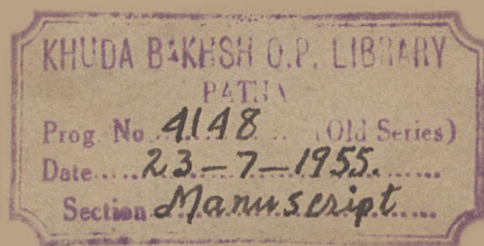
O.P.I.



NL 421

C. 114

p.m 41 30



KHUDA BAKESH O.P. LIBRARY

PATNA

Prog. No. 4148 ... (Old Series)

Date.... 23-7-1955.....

Section Manuscript....



115 x

114
2

Presented to the Oriental Public Library
in honor of the visit - paid by His
Excellency the Viceroy & Governor
General of India

Syed Khursaid Nawab
grandson of late Nawab
Bahadur Nawab Syed
Wellaq Ali Khan C.I.E

17-1-03

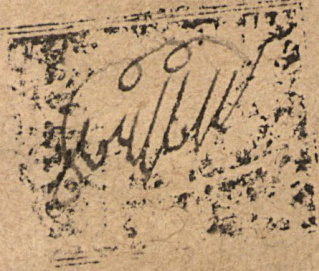
توفیق بن قاسم

No 112

د ۲۱



۱۱۲



کتابخانه خدیو
مخطوطات
۱۱۲

مخطوطات

کتابخانه خدیو
مخطوطات
۱۱۲



بسم الله الرحمن الرحيم

السلام على رايات خورشيد العالمين

آسمان منور و مكن افق داورين

منقش چار و قمر خواجه شمس خلد

داور شمس همت عظم امير المؤمنين

عالم علم پلوني سوار لوكشف

ناصر حق پس نغمه امام راسخين

مقصود نیل بلخ مظهر اسرار غیب

مطلع یسوی شاه مقطع حل لستین

صورت معنی فطرت معنی ایجاد خلق

سرشار ز نیل آدم پس خرم کلین

صاحب یوفون بالند آفتاب انما

وقت لعین لعمرک ماشر روح لایین

از عطای دست فیاض تو دریاست فیض

وزر ریاض نیست طبع تو رضون احسن

در جهان از راه حُمت چون جهانی در جهان

بر زمین از روی فُوت آسمانی بر زمین

حاجب دیوانِ اُمرت موسی و یاسکان

پرده دار بامِ قصرت عیسی و دوشین

نقشبند کاف و نون از بد و فطرت تا کنون

ناکشیده چون رخسار تو نفسِ شستین

ناشین از زمانِ عهد تا پایانِ عصر

بی نصای حق تو حرفی کرام الکائین

مثل تو چون شب بیزد در همه حال

و بود ممکن الّا رحمہ للعالمین

الکہ ما احسن اسمہم سول اللہ بود

اگر کسی تمناش باشد سول اللہ بود

ای بغیر از مصطفیٰ ما بود و تمنا ای کس

بسته بر مهر تو آید مهر حور العین و بس

مهر که از کلوی پنج بر بار فلک

لرزه از مهر تو آید صبح صادق و آس



سید محمد باقر

لیست با قدر سپهر و حیات را ای تو مهر

آن قدرست عمارت وین را یست

کار و سالار جاست چون کند مسکاه

خرج را بر دست پیش است چون جوس

با سکوهِ صولت دستان نباید در شمار

در بر عظامی مغرب کی سکوهِ ارد

ضرب زوت اگر دستان بدی در صا

مغ خوش در زمان از هم پیش

لردن دریا عطایت موج بر کردون بند

قبه کردون آن دان ساید محوس

ورسکوت را بنیان معانی رشتند

از ره هفت کم آید بوسیل از یک حد

اندر آن مبدان مردان سعادت عجمی را

از ره مردغان دست بر باید فرس

ششم شیران و می شیران

چون طیب مرکب کیر و ساجد جانرا

سید و ملک و ملک

از میان شرق میدان انی محراب

رایت دولت ز پیش و آیت نصرت

خلق منت تسلیم اگر از روز چون دستان

از ره مردی نار و پای دستان تو کس

صورتی کرد و مجسمه و کوید اسکار

لا فنی الای علی لاسیف الای نقفا

ای سپهر احشمت فروز یوریا

اقاب از سایه پیر تو افسر یار

سید علی حسینی

از غبار در که چرخ اختر است کمال

کیما که سخت گوگرد احمر یافت

بر امیثیل ویت دست قائل

لقها بر بسته لیکن چون گوشت یافت

باز قدرت بر کجا بال جلالت کرده باز

طایر اسپردر در بر پیر یافت

روز فتح الباب بر دست در فیض تو

نسر طایر افلاک چون بط ساور یافت



الکذا اندر افش لاف بالانی زده

رفت راز افش باد بر راس

مرکه نهضت تو بر صفحه جان ده

مخزن لرا چو کان رتو اکر یاف

با صفای کوی سراپ تو گردن سپا

خاک خلعت بر جبین آب کوریا

ساتی کوثر نخب آن مدح باشد مرا

ای تو دریای فطرت کان هرا

مرکه دست ابد یکرده نسبت بیکمان

رشمه دست ترا در یابی اخضر یافت

با خدا و مصطفی را پی میگرداشته

وز خدا و مصطفی شمشیر و دهر یافت

مرکه دست حاجی خود لو برداشته

تا قیامت دست خود را حاجت را یافت

گر نمودنی تا یک آن پیش رسب

تا ابد حواسترون دیو آدم غیب

سید مصطفی

ای معظم کعب صل از زبان مصطفی

قبله دنیا و دین جان جهان مصطفی

از لقود کو معنی لیا شد دهاست

تا نهادی لب بصورت بردمان مصطفی

تبعیت ان بر سبک یاد که فتح الباب و

تازه کرد از آب نصرت بوستان مصطفی

ای با سخاوت بعد از مصطفی غیر از تو

تا نهاد و پای تمسکین بر مکان مصطفی

تا سپهر شرع از ویر نور شد سرگشت

از نور و ششتر مهی آسمان مصطفی

رسم و ان عالم حقش را با بوده راه

بی زمین و س درت بر آسمان مصطفی

رفت بالا بی امکان صورت مملکت

و بود مگر بود قدر توان مصطفی

لرجه در عالم با قبال تو شاها کرده ام

انچه حسان دوستی در زمان مصطفی

لاف مداحی درین حضرت نمی یارم زدن

ای شایخ احوال تو ایراد از زبان مصطفی

از زبان حلقی نماید صفات تو

و در بر این نبود الا از زبان مصطفی

عرض حاجت بر تو حاجت نیست ای لیه

حال خلاص من این رخساران مصطفی

منت خاتم بحال بود لطف کن مرا

و در میان منت خاتم بحال مصطفی

روی حمت به متاب ای کام از روی من

حمت جان به یک نظر کنی من

ای من مرخایت یا امیرالمومنین

خواند نفس مصطفایت یا امیرالمومنین

سرشان سر آورده سرما زیر کم

بازوی و رازمیت یا امیرالمومنین

خازنان کان دریا که سپارد خستند

روز بازار سخایت یا امیرالمومنین

بمقتضی مدح کائنات فی حق تعالی فارسی نظم مصطفی محمد رسول الله

بیکم عمل اندردن کا خاک بر سر کرده است

از دل دریا عطایت یا امیر المومنین

از سیم باد نوروزی شاید کرد باد

پیش خلق جان بقایت یا امیر المومنین

دیج کشایسته ذات تو بادخت و

کیت ناگوید شایسته یا امیر المومنین

خاطر شل شوین رین خاطر کی گشت

وصف قدر کبرایت یا امیر المومنین



محمد رسول الله

باممه بالانشینی عقل کل ماروده را

ز ریشاد روان ایت یا امیرالمون

لریدی بالتر از عرشین جای دگر

گفتمی کاجاست جایت یا امیرالمون

انچه تو سایسته آنی ز روغی و جا

کس نداند جز حدایت یا امیرالمون

ماممه از در که لطف که انی یسیم

ای همه شان ایت یا امیرالمون



در مکتب

انچه عیسی ز نفس میکرد در فرمی بود پس

از لب معجز نایت یا امیر المومنین

فهم سانی چه داند غت کار ترا

کافرش بر تابد بار مقدار ترا

ایکه فرمان قصاص موقوف فرمان شاست

دور دوران فلک و برنی دوران است

اقبانی کاسمان رسایه اقبال اوست

پرتوی الموعه کوی کریبان شاست



۶

شیمه کرومی محیط افش قطره است

قطره ارببه دریای احسان است

نسبت قدر ترا با اوج گردن کنم

ز آنکه اوج او خضیض قدر دربان است

آنچه کرد و نراند و چشم همان بین و شنید

جز دو توصیف نیست و آنهم فضله حواس است

پیر بختجانه ابداء معینی حریل

با همه من و دو کا طفل و ستان است

سوره حمد

مرکباد محب مع توان خدا را ایست

از کمال فضل و رحمت جمله در میان است

قبه نه خرخ را چون دانه برپسند ز جا

منع تعطیم که ان ربام الوان است

مرکز کاف صمیم کان امکان قضات

صورت اظهار ان موقوف و ان است

وانچه از روی عالم امکان غباری شست

صوت آنگان کنه را رکاش است

سوره یوسف



بنی چاره کاشی از دل و جان سال ماه

روز و شب در خطه آمل با حواس است

بر در دولت سرت و می خاک یار

بازل بر پدر بر امید در مان شمت

در و نهان شمس مان چند توان در شتن

عاسلی نبود در مان و نهان شتن

تا نجف شد آفتاب دین دولت مستام

خاک او دار و شرف بر زمزم بیت الحرام

سوره ولع

کعبه است پیش نزد ارباب یقین

ز آنکه دارد عسره الوهنی در دین و میسم

امشب اسمان دین امیر المؤمنین

والی ملک ولایت حاکم دار السلام

مبطل بنیاد بدعت منشی احکام و

حامی دین شریعت دافع کفر و ظلام

صور لطفش معنی کر بود می جهان

صورتی بود می جهان ار و معنی نام

ای سر سوزنی افروخته از جاده توجا

دوی جهان فریش کرده از نام تو نام

بر سپهر احرار آفتاب از دره کم

بر زمین احسانت دره غور شید حرام

با سکو شقه دستار و رکن سنت

تاج جمشیدی حق و تخت فریدونی کدام

پرو و تدبیر تو پوسته تقدیر مصاست

نهند از روی دب سیر و نریمان بون کام



محمد مصطفی

آنچه در عظیم امکان سلیمان می‌رود

اندکی بود آنهم از تسکین سلمان تو وام

نسبت با ما را انسان خطا باشد

کوهر پندره جوهر راجه سبب تا خام

مثل تو خبر مصطفی صوت بدو مثل را

معنی مانا نیست و شن و سلام

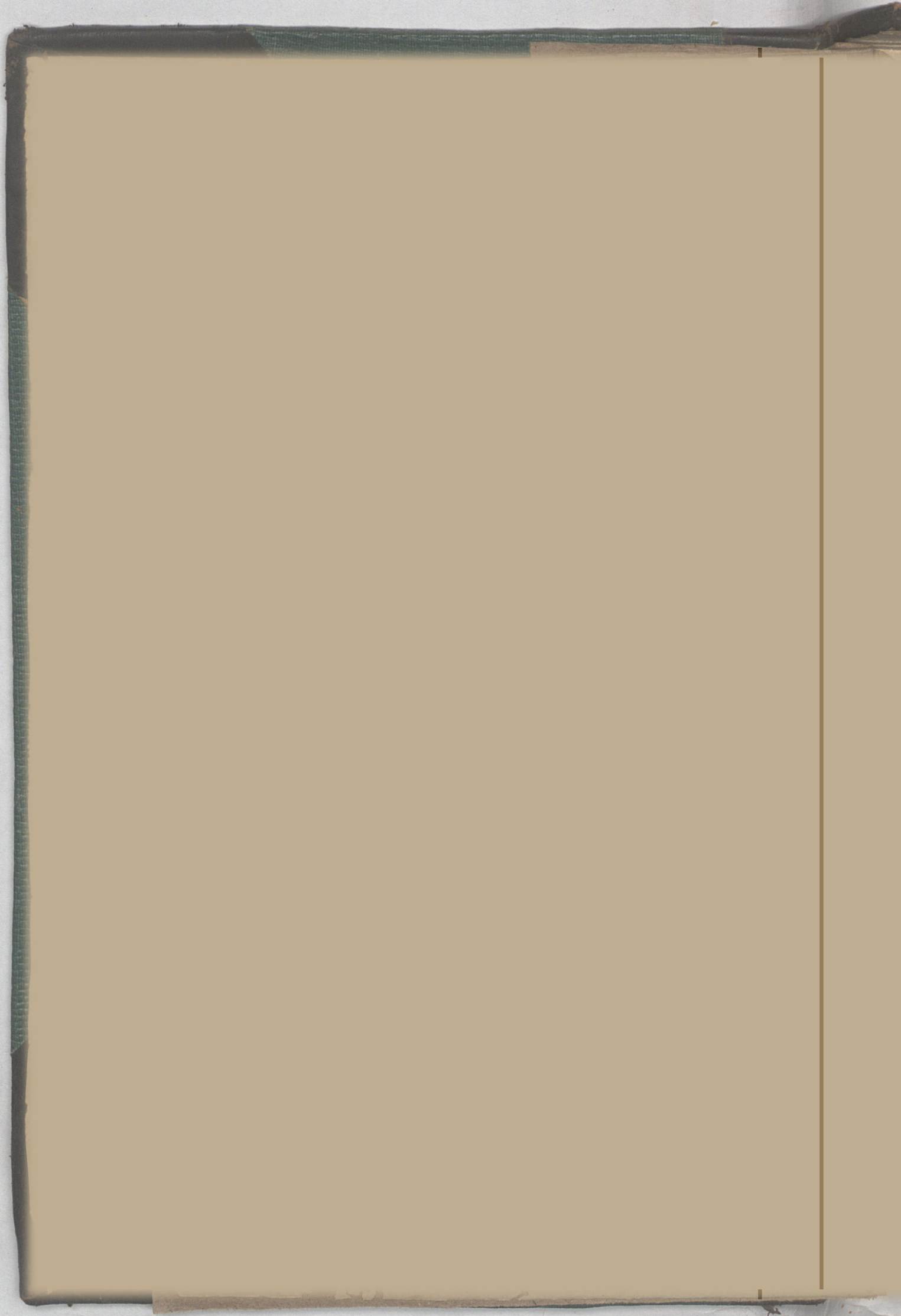
ز ایران حضرت را بر در خلد برین

می‌رود و از دستم فادخلو با خال

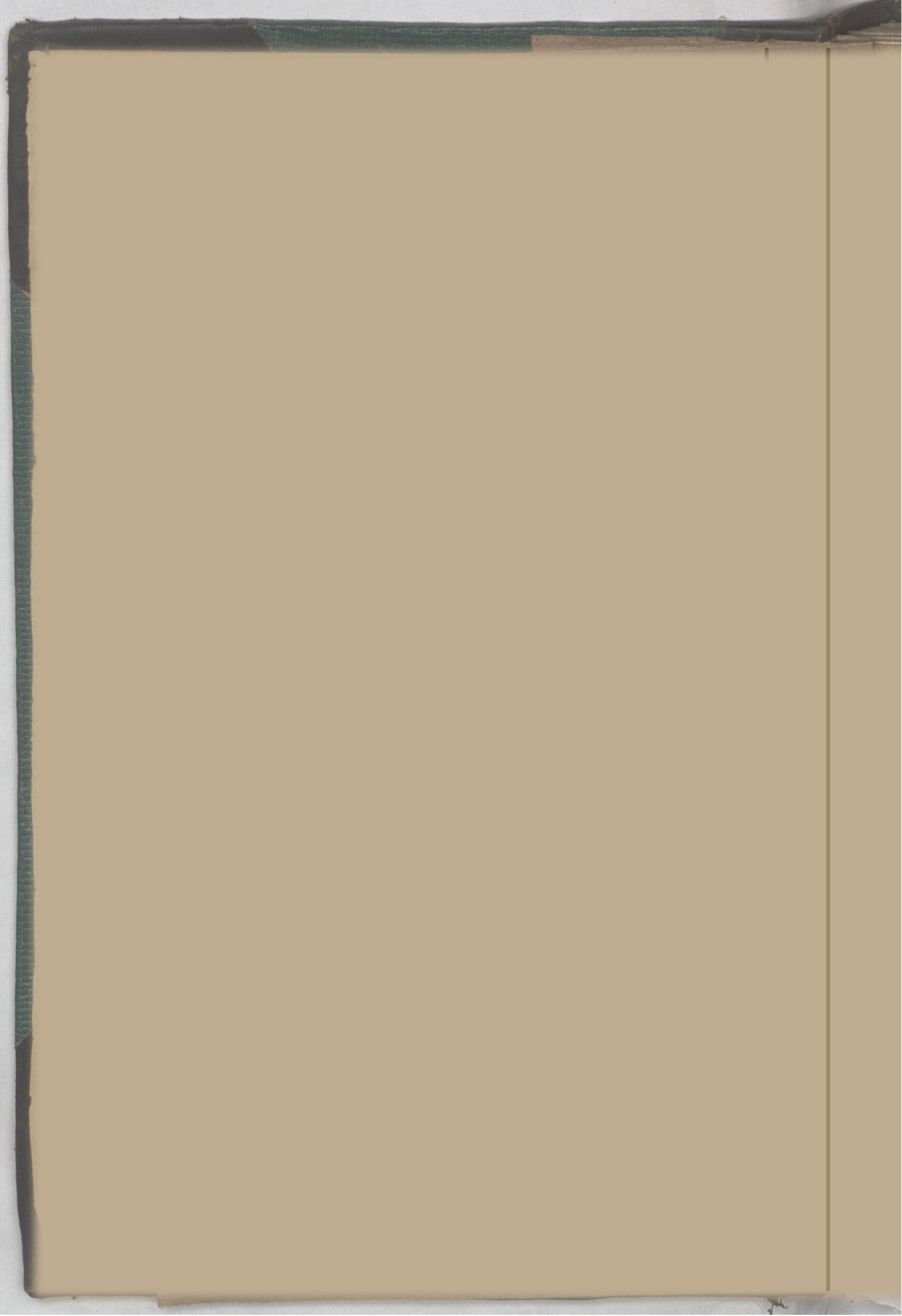
نوروز و نوروز

نوروز و نوروز









KHUDA BAKHSH O.P. LIBRARY
PATNA
Prog. No. 4148 (Old Series)
Date 23-7-1955
Section - *MS. manuscript*

